

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

---

تقديم به پدر و مادرم

---

عقلانیت سیاسی  
در اندیشه فارابی و توماس آکویناس

دکتر حسن مجیدی



دانشگاه امام صادق

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵  
E-mail: isu.press@yahoo.com  
فروشگاه اینترنتی:  
www.ketabesadiq.ir

عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس ■ تألیف: دکتر حسن مجیدی  
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ اول: ۱۳۹۴ ■ قیمت: ۲۳۵۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸۶۰۰۲۱۴۴۱۴۰

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: مجیدی، حسن، ۱۳۵۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس  
آکویناس / حسن مجیدی.  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۵۱۲ ص.  
فروست: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع): ۶۲۱ سیاست: ۶۹  
شابک: ۲۳۵۰۰۰ ریال : ۹۷۸۶۰۰۲۱۴۴۱۴۰  
موضوع: فارابی، محمدبن محمد، ۲۶۰-؟ - ۳۳۹ ق. - دیدگاه درباره عقل‌گرایی سیاسی  
موضوع: توماس آکویناس قدیس، ۱۲۲۵-؟ - ۱۲۷۴ م. - دیدگاه درباره عقل‌گرایی سیاسی  
موضوع: عقل‌گرایی - جنبه‌های سیاسی  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ع۷ / م۳ / ج۱  
رده بندی دیویی: ۳۰۶/۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۴۲۷۲

## فهرست مطالب

۱۳.....	سخن ناشر.....
۱۵.....	پیشگفتار.....
۱۷.....	بخش اول: کلیات.....
۱۹.....	فصل ۱. طرح تحقیق.....
۱۹.....	مقدمه.....
۲۰.....	۱-۱. پرسش های تحقیق.....
۲۱.....	۲-۱. فرضیه تحقیق.....
۲۱.....	۳-۱. مفاهیم اساسی پژوهش.....
۲۱.....	۱-۳-۱. سیاست.....
۲۲.....	۲-۳-۱. اندیشه سیاسی.....
۲۳.....	۳-۳-۱. عقلانیت مدرن.....
۲۴.....	۴-۳-۱. اصالت عقل.....
۲۶.....	۵-۳-۱. عقل سیاسی و عقلانیت سیاسی.....
۳۱.....	۴-۱. سازماندهی کتاب.....
۳۳.....	فصل ۲. روش شناسی و روش تحقیق.....
۳۳.....	مقدمه.....
۳۴.....	۱-۲. تقسیم های گوناگون روش تحقیق.....
۳۶.....	۲-۲. هرمنوتیک ریکور.....
۳۶.....	۱-۲-۲. تعریف هرمنوتیک.....
۳۷.....	۲-۲-۲. متن محوری.....
۳۸.....	۳-۲-۲. اهمیت مفسر.....

۶ □ عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس

۴۱	..... ۲-۲-۴. اعتبار تأویل و تفسیر
۴۲	..... ۲-۳. مقایسه و تطبیق
۴۵	..... فصل ۳. سیر تطوّر مفهوم عقل
۴۵	..... مقدمه
۴۵	..... ۳-۱. عقل در لغت و تعریف فلسفی آن
۴۵	..... ۳-۱-۱. معانی لغوی عقل
۴۸	..... ۳-۱-۲. تعاریف و معانی فلسفی عقل
۵۰	..... ۳-۲. عقل در دوره کلاسیک
۵۰	..... ۳-۲-۱. عقل در یونان باستان
۵۵	..... ۳-۲-۲. افلاطون
۵۶	..... ۳-۲-۳. ارسطو
۶۴	..... ۳-۲-۴. مکتب اسکندرانی
۶۸	..... جمع‌بندی بخش اول
۷۱	..... بخش دوم: عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی
۷۳	..... فصل ۴. زندگی، زمینه فکری و زمانه فارابی
۷۳	..... مقدمه
۷۶	..... ۴-۱. زندگی فارابی
۸۱	..... ۴-۲. اخلاق فردی فارابی
۸۳	..... ۴-۳. زمینه اندیشه فارابی
۸۳	..... ۴-۳-۱. زمینه اجتماعی شکل‌گیری فلسفه فارابی
۸۵	..... ۴-۳-۲. زمینه فکری فلسفه فارابی
۱۰۵	..... فصل ۵. اصول و مبادی عقلانیت سیاسی فارابی
۱۰۵	..... مقدمه
۱۰۶	..... ۵-۱. عقلانیت در معرفت‌شناسی
۱۰۶	..... ۵-۱-۱. تعریف معرفت
۱۰۶	..... ۵-۱-۲. معرفت حسی
۱۰۸	..... ۵-۱-۳. تجربه
۱۱۱	..... ۵-۱-۴. معرفت عقلی
۱۱۶	..... ۵-۱-۵. ارزیابی نظریه عقل فارابی

## فهرست مطالب □ ۷

۱۱۸.....	۵-۱-۶. دوگانگی نظریه عقل فارابی.....
۱۲۰.....	۵-۲. عقلانیت و هستی‌شناسی.....
۱۲۰.....	۵-۲-۱. عقلانیت و کیهان‌شناسی.....
۱۲۲.....	۵-۲-۲. عقلانیت و خداشناسی.....
۱۳۳.....	۵-۲-۳. عقل فعال، بالفعل، هیولانی و مستفاد.....
۱۳۸.....	۵-۲-۴. عقلانیت و انسان‌شناسی.....
۱۴۷.....	<b>فصل ۶. عقلانیت و غایات سیاست.....</b>
۱۴۷.....	مقدمه.....
۱۴۸.....	۶-۱. اخلاق و علم مدنی.....
۱۵۴.....	۶-۲. سعادت.....
۱۵۹.....	۶-۲-۱. درک سعادت به‌مثابه نوعی تعقل.....
۱۵۹.....	۶-۲-۲. عقل مستفاد و حصول سعادت.....
۱۶۰.....	۶-۲-۳. حصول سعادت با ادارک عقلی.....
۱۶۱.....	۶-۳. فضیلت.....
۱۶۲.....	۶-۳-۱. فضایل نظری.....
۱۶۷.....	۶-۳-۲. فضایل خلقیه (اخلاقی).....
۱۶۸.....	۶-۴. عقلانیت و خیر و شر.....
۱۶۸.....	۶-۴-۱. عقل عامل تمییز خیر و شر.....
۱۶۹.....	۶-۴-۲. عقلانیت انسان، خاص‌ترین خیر.....
۱۷۲.....	۶-۵. عقلانیت و اراده و اختیار.....
۱۷۶.....	۶-۶. الزامات و راه‌های نیل به سعادت.....
۱۷۶.....	۶-۶-۱. فیلسوف، نبی، واضع نوامیس، امام و ملک.....
۱۷۷.....	۶-۶-۲. عقل راه رسیدن به سعادت.....
۱۷۷.....	۶-۶-۳. حیات اجتماعی و تعاون شهروندان.....
۱۷۸.....	۶-۶-۴. حکومت.....
۱۷۹.....	۶-۶-۵. شرایط اقلیمی و جغرافیایی مساعد.....
۱۸۳.....	<b>فصل ۷. عقلانیت در ارکان مدینه فاضله.....</b>
۱۸۳.....	مقدمه.....
۱۸۵.....	۷-۱. انسان‌شناسی سیاسی.....
۱۸۸.....	۷-۲. اجتماع.....

۸ □ عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس

۱۹۰	۳-۷. رئیس اول مدینه فاضله .....
۱۹۰	۱-۳-۷. جایگاه رئیس اول و عقلانیت او .....
۱۹۳	۲-۳-۷. اوصاف رئیس اول .....
۱۹۹	۴-۷. عقلانیت و نظریه نبوت .....
۱۹۹	۱-۴-۷. حکمت و نبوت .....
۲۰۲	۲-۴-۷. نبوت و عقل فعال .....
۲۰۸	۳-۴-۷. نظریات مختلف درباره اتصال یا وحدت با عقل فعال .....
۲۱۵	فصل ۸. عقلانیت، مدینه فاضله و دین .....
۲۱۵	مقدمه .....
۲۱۶	۱-۸. عقلانیت و شهروندان مدینه فاضله .....
۲۲۳	۲-۸. دین و عقلانیت در مدینه فاضله .....
۲۲۳	۱-۲-۸. نظریات مختلف در باب رابطه عقل و دین .....
۲۳۱	۲-۲-۸. معنای دین و مله .....
۲۳۵	۳-۸. امتیازات عقلانیت الهی و فلسفه بر دین .....
۲۳۵	۱-۳-۸. برتری در زبان .....
۲۳۶	۲-۳-۸. افاده معنا .....
۲۳۷	۳-۳-۸. تقدم زمانی .....
۲۳۸	۴-۳-۸. دین تابع فلسفه و عقلانیت .....
۲۳۹	۵-۳-۸. برتری عقل بر ایمان دینی .....
۲۳۹	۶-۳-۸. جایگاه برتر عقل در پیوند با دین .....
۲۴۱	۷-۳-۸. عقل و دینداری .....
۲۴۲	۴-۸. عقل و سیاست آرمان‌گرا و واقع‌گرا .....
۲۴۴	۱-۴-۸. سیاست آرمان‌گرا .....
۲۴۶	۲-۴-۸. عقلانیت و سیاست واقع‌گرا .....
۲۵۱	۳-۴-۸. پیوند آرمانی عقل و دین و سیاست .....
۲۵۴	جمع‌بندی بخش دوم .....
۲۶۹	بخش سوم: عقلانیت سیاسی در اندیشه توماس آکویناس .....
۲۷۱	فصل ۹. زندگی، زمینه فکری و زمانه توماس آکویناس .....
۲۷۱	مقدمه .....



فهرست مطالب □ ۹

۲۷۲	۱-۹. زندگی توماس.....
۲۷۵	۲-۹. زمینه شکل گیری اندیشه توماس.....
۲۸۵	<b>فصل ۱۰. مبادی عقلانیت سیاسی توماس آکویناس.....</b>
۲۸۵	مقدمه.....
۲۸۷	۱-۱۰. عقلانیت و معرفت شناسی.....
۲۹۰	۱-۱-۱۰. معرفت عقلی.....
۲۹۸	۲-۱-۱۰. ادراک حسی.....
۳۰۲	۲-۱۰. تفاوت ادراک عقلی و حسی.....
۳۰۳	۱-۲-۱۰. قوه متخیله.....
۳۰۵	۲-۲-۱۰. فرایند شناخت.....
۳۰۶	۳-۱۰. عقلانیت و هستی شناسی.....
۳۰۶	۱-۳-۱۰. معنای هستی.....
۳۰۹	۲-۳-۱۰. تمایز ذات از هستی.....
۳۱۰	۳-۳-۱۰. عقل و خداشناسی.....
۳۱۵	۴-۳-۱۰. عقلانیت و جهان شناسی.....
۳۱۹	۵-۳-۱۰. عقل و انسان.....
۳۲۷	<b>فصل ۱۱. عقلانیت و غایات سیاست (در نظریه اخلاق).....</b>
۳۲۷	مقدمه.....
۳۲۸	۱-۱۱. عقلانیت و اخلاق.....
۳۳۳	۲-۱۱. سعادت غایت سیاست.....
۳۳۳	۱-۲-۱۱. تعریف سعادت.....
۳۳۷	۲-۲-۱۱. سعادت و رویت عقلانی علت اول.....
۳۳۹	۳-۲-۱۱. عقلانیت و خیر و شر.....
۳۴۰	۳-۱۱. الزامات نیل به سعادت.....
۳۴۰	۱-۳-۱۱. فضیلت.....
۳۴۸	۲-۳-۱۱. عقلانیت و اراده.....
۳۵۳	۳-۳-۱۱. ایمان و وحی و عدم کفایت عقل.....
۳۵۷	<b>فصل ۱۲. عقلانیت در ارکان سیاست.....</b>
۳۵۷	مقدمه.....
۳۶۰	۱-۱۲. انسان شناسی سیاسی.....

۱۰ □ عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس

۳۶۱	..... ۱-۱-۱۲. انسان‌شناسی توماس به‌عنوان یک مسیحی
۳۶۴	..... ۲-۱-۱۲. انسان، حیوان اجتماعی - سیاسی
۳۶۸	..... ۲-۱۲. جامعه
۳۷۰	..... ۳-۱۲. دولت
۳۷۵	..... ۴-۱۲. قانون
۳۷۹	..... ۱-۴-۱۲. قانون ابدی - ازلی، «عقل خداوند»
۳۸۰	..... ۲-۴-۱۲. قانون طبیعی
۳۸۵	..... ۳-۴-۱۲. قانون بشری
۳۹۴	..... ۴-۴-۱۲. قانون الهی
۳۹۶	..... ۵-۱۲. عدالت
۳۹۷	..... ۱-۵-۱۲. عدالت اجتماعی
۳۹۹	..... ۲-۵-۱۲. عقلانیت میزان عدالت
۴۰۰	..... ۳-۵-۱۲. شرط وصول به عدالت
۴۰۳	..... فصل ۱۳. عقلانیت سیاسی و دین
۴۰۳	..... مقدمه
۴۱۱	..... ۱-۱۳. عقلانیت و ایمان
۴۱۶	..... ۲-۱۳. عقل و وحی
۴۱۸	..... ۳-۱۳. دین و سیاست
۴۲۰	..... ۴-۱۳. کلیسا و دولت
۴۲۷	..... ۵-۱۳. حکومت مطلوب، عقلانیت بشری و دین
۴۳۰	..... ۱-۵-۱۳. مشروعیت حاکم
۴۳۲	..... ۲-۵-۱۳. مسئولیت‌های پادشاه
۴۳۳	..... ۳-۵-۱۳. شهر شایسته حکومت پادشاه
۴۳۳	..... ۴-۵-۱۳. نفی حکومت استبدادی
۴۳۵	..... ۶-۱۳. برتری‌های دین بر عقلانیت بشری
۴۳۸	..... جمع‌بندی بخش سوم
۴۵۳	..... فصل ۱۴. مقایسه عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس
۴۵۳	..... مقدمه
۴۵۳	..... ۱-۱۴. زندگی و زمینه اجتماعی و فکری
۴۵۶	..... ۲-۱۴. عقلانیت و معرفت‌شناسی

فهرست مطالب □ ۱۱

۴۶۰	.....	۳-۱۴. مقایسه هستی‌شناسی
۴۶۳	.....	۴-۱۴. اخلاق
۴۶۴	.....	۵-۱۴. عقلانیت سیاسی
۴۶۹	.....	نتیجه‌گیری
۴۷۵	.....	منابع و مأخذ
۴۹۳	.....	نمایه



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهره مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و

جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.** هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## پیشگفتار

خداوند!:

«به روح القدس (عقل فعال) جان مرا نیز روحانی گردان و با حکمت بالغه خویش حس و عقل مرا دریاب و انس با فرشتگان را جایگزین انس با طبیعت گردان» (فارابی، دعاء عظیم، فقره ۸)

متن اولیه این کتاب در واقع رساله دکتری نگارنده در دانشگاه تربیت مدرس بوده است که اکنون با افزودنی‌ها و بهره‌گیری از برخی منابع جدید، به جامعه علمی کشور تقدیم می‌شود. لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و کمک‌های فکری استاد معظم دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی و نیز استادان بزرگوار آقایان دکتر حاتم قادری، دکتر حسین بشیریه، دکتر رضا داوری اردکانی و دکتر سید علیرضا بهشتی تشکر کنم. مسلماً مسئولیت نقص‌ها و ایرادات متن کتاب بر عهده اینجانب است.

از جناب دکتر افتخاری معاون محترم پژوهشی سابق دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، جناب آقای دکتر عادل پیغامی معاون حال حاضر پژوهشی دانشگاه و دیگر مدیران این حوزه بخصوص آقای رضا باقریان و آقای رضا عبداللهی که با صبر و شکیبایی، در جهت نشر این اثر همت و تلاش زیادی مبذول داشتند؛ از دانشجوی فرهیخته‌ام آقای امید شفیعی که در ویرایش و تنقیح و همسان‌سازی متن با دستورالعمل تدوین کتاب، زحمت زیادی را پذیرا شد و از همه دوستان عزیز که در دوران نگارش این اثر با حمایت‌ها و تشویق‌های خود اینجانب را مساعدت کردند؛ سپاسگزارم.

۱۶ □ عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس

و سرانجام از همسر م که سختی‌های دوران تدوین رساله را متحمل شد و از برادر بزرگوارم دکتر محسن مجیدی به پاس همه همراهی‌ها و حمایت‌ها و دلگرمی‌هایشان؛ صمیمانه تشکر می‌کنم.

**حسن مجیدی**

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)



بخش اول  
کلیات





## طرح تحقیق

### مقدمه

عقل به‌عنوان یک نیرو، منبع شناسایی یا ابزار حقیقت‌جویی از دیرباز مورد توجه دانشمندان تاریخ بشر متفکران، آیین‌ها و ادیان الهی بوده است تا جایی که به باور برخی فلاسفه وجه فارق انسان با دیگر جانداران است. خردورزی در بسیاری مکاتب، ادیان و ملل و نحل بشری همواره ارزشی سترگ و مهم شمرده شده است. از سوی دیگر، سابقه حیات جمعی بشر و تشکیل واحدهای سیاسی کوچک و حتی دوران ماقبل تمدن نشان‌دهنده ارتباط مهم قدرت و عقلانیت است به‌گونه‌ای که بزرگان قبایل و خردمندان در دوره قبل از شکل‌گیری دولت نیز زمام امور را به‌دست داشته‌اند. درک رابطه عقلانیت و سیاست و کاوش عقل سیاسی در آثار اندیشمندان، راه‌گشای بسیاری از بن‌بست‌های فکری و نمایش‌گر زوایا و عمق و گستره اندیشه متفکران است. اگرچه در تقسیم‌بندی‌های مختلف از تاریخ اندیشه فلسفی و سیاسی میان دوره کلاسیک (باستان و میانه) با دوره مدرن تمیز گذاشته می‌شود، عقل و عقلانیت نه تنها در دوره مدرن با کاهش نقش و اهمیت و ارزش روبرو نشده بلکه به‌زعم بسیاری عقلانیت شاه کلید اندیشه‌های مدرن است. بی‌گمان عقل و عقلانیت در حال حاضر نیز می‌تواند به‌عنوان یک موضوع بحث بشری و فراگیر، فراتر از مرزهای فرهنگی، آئینی و جغرافیایی، ابناء بشر را به یکدیگر پیوند دهد و باب گفتگو، رابطه و همزیستی را میان ملت‌ها و دولت‌ها بگشاید.

اگرچه در تعریف و در مقام بحث و گفتگوی علمی از تفاوت‌های بارز میان

فرهنگ‌ها و عقلانیت در فرهنگ‌های متفاوت سخن به میان می‌آید، تحولات کشورها و ملت‌ها نشان‌دهنده حرکت جهانی به سمت تکمیل ویژگی‌ها و شاخصه‌های دولت عقلانی مدرن، نه تنها در بهره‌گیری از سازوکارهای اعمال قدرت و سیاست بلکه حتی در شکل‌گیری نظریه‌ها و روزآمد کردن باورهای سنتی در این راه است. به بیان دیگر، اگرچه در مجامع علمی و کتب و نشریات و پژوهش‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های مختلف میان عقل مدرن/ کلاسیک، عقل/ دین، عقل/ علم، عقلانیت/ سنت، عقل ایرانی/ عربی/ اسلامی/ غربی، تمدن اسلامی/ شرقی/ غربی مورد توجه قرار می‌گیرد، حرکت در نظریه‌پردازی‌ها و سیاست‌ورزی‌ها نشان‌دهنده پذیرش جنبه‌های مشترک عقلانیت بشری با صبغه عقل ارتباطی در سطح جهانی است. حرکت گسترده سالیان اخیر به سمت هم‌گرایی و منطقه‌گرایی در قاره‌های مختلف جهان گویای رشد عقلانیت جمعی و توجه به منافع مشترک بشری در سطح منطقه‌ای و جهانی است. با این‌همه، از آن‌رو که عقلانیت جدید ریشه در سنت و اندیشه‌های کلاسیک دارد، و از سوی دیگر برخی ابعاد زندگی هم‌چنان در برابر تندبادهای امواج زندگی امروزی مقاومت می‌کند و دین هم‌چنان یکی از اضلاع تمدن بشری را تشکیل می‌دهد، شناخت و درک آراء و نظریات اندیشمندان کلاسیک اهمیت وافری دارد. با پیشرفت‌های حاصل شده در اطلاع‌رسانی و ارتباط علمی میان کشورها به‌ویژه با گسترش شبکه جهانی اینترنت، درک این واقعیت آسان‌تر شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت شمار، دامنه و گستره پژوهش‌هایی که به دوره ماقبل مدرن فلسفی و سیاسی می‌پردازد در کشورهای مدرن‌تر و پیشرفته‌تر به مراتب بیشتر از کشورهای است که داعیه حفظ میراث سنتی را دارند. شناخت رابطه عقل و سیاست و دین در اندیشه فارابی و آکویناس را می‌توان گام نخست در راه بهره‌گیری از توانایی‌های عظیم و قابلیت‌های بسیار اندیشه کلاسیک اسلام در نوسازی، بازشناسی و روزآمدن کردن آن دانست.

#### ۱-۱. پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و آکویناس چه جایگاهی دارد؟ نسبت عقلانیت با دین در اندیشه سیاسی فارابی و آکویناس چگونه است؟ وجوه اشتراک و افتراق این دو اندیشمند در این عرصه‌ها چیست؟ پرسش‌های فرعی: عقل و عقلانیت در اندیشه اسلامی و غربی چه تعریفی دارد؟

سرچشمه‌های نظریه عقل فارابی و آکویناس کدامند؟  
جایگاه عقل در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و نظریه اخلاق فارابی و آکویناس  
چیست؟

### ۲-۱. فرضیه تحقیق

عقل و عقلانیت در فلسفه نظری فارابی، محوری، نزولی، غایت‌گرا و در عرض وحی و حتی فراتر از آن اهمیت دارد. عقلانیت در اندیشه سیاسی فارابی نقش محوری دارد و دین در آن نقش ثانوی دارد. رویکرد فارابی در این جهت فیلسوفانه،<sup>۱</sup> در مقابل متکلمان،<sup>۲</sup> است. البته عقلانیت نزد فارابی با عقل طبیعی متفاوت است و منشأ واحدی با وحی دارد. اما عقل و عقلانیت در فلسفه نظری آکویناس، فرعی، صعودی، تجربه‌گرا و در رتبه نازل نسبت به وحی است. از آن‌جا که در آراء آکویناس میان جامعه سیاسی و جامعه دینی افتراق وجود دارد و ناظر به وضعیت واقع دو جامعه دینی و سیاسی آن زمان است، می‌توان گفت فلسفه سیاسی آکویناس در حوزه تشریح صورت، ماهیت، غایت و فاعلیت جامعه و نظام سیاسی تا حد زیادی واقع‌گرا و ملهم از ارسطو است، اما از آن فراتر می‌رود و با آموزه‌های مسیحی انطباق می‌یابد؛ رویکرد آکویناس به نقش عقل متکلمان است.

### ۳-۱. مفاهیم اساسی پژوهش

#### ۱-۳-۱. سیاست

در پژوهش حاضر، سیاست صفت عقلانیت است. اصطلاح کلاسیک از سیاست نه به حکومت و قدرت و دولت تقلیل داده می‌شود و نه صرفاً به گونه‌ای نخبه‌گرا رأس هرم نظام سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه شاید بتوان مفهوم سیاست را در پژوهش حاضر با نظام سیاسی دیوید ایستن نزدیک‌تر یافت. بدین معنا که در پژوهش حاضر نقش عقل در ماهیت، صورت، فاعلیت و غایت نظام سیاسی مورد نظر فارابی مورد پژوهش قرار می‌گیرد، که شامل حکومت، دولت، طبقات اجتماعی، نوع نگاه این فیلسوف به انسان و تعریف وی از انسان سیاسی، نظریه او درباره نظام‌های سیاسی مطلوب و مذموم و نیز غایت و اهداف عالی طرح شده برای نظام سیاسی از نظر این

---

1. Philosophical.  
2. Theosophical.

متفکر می‌شود. در مجموع، می‌توان به‌طور خلاصه گفت در پژوهش حاضر عقلانیت سیاسی بدین‌معنا مورد توجه است که شناخت و درک نقش و اهمیت عقل و عقلانیت در ماهیت، غایت، فاعلیت و صورت نظام سیاسی را، هم در مقام تشریح و توضیح و هم تجویز و توصیه، دربرمی‌گیرد.

### ۱-۳-۲. اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۶). این تعریف که از سوی ریمون آرون فرانسوی مطرح شده کلی است و جامع و مانع نیست؛ چراکه هرگونه اندیشه‌ای را دربرمی‌گیرد و اختصاص آن به اندیشه سیاسی وجهی ندارد. کلیت و شمول این تعریف نمی‌تواند حیثیت و ویژگی خاص سیاسی برای اندیشه را آشکار سازد. حتی تکمله و اضافات دکتر بشیریه نیز نتوانسته این مشکل را از تعریف آرون بزدايد: اندیشمند سیاسی کسی نیست که صرفاً دارای مجموعه‌ای از آراء و اهداف باشد، بلکه باید بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند، تا حدی که اندیشه‌های او دیگر صرفاً آراء و ترجیحات شخصی به‌شمار نرود (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۶). دکتر بشیریه تعریف خود از اندیشه سیاسی را با مقایسه آن با مفاهیم هم‌خانواده چون فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی روشن کرده است:

فلسفه سیاسی: شیوه‌ای انتزاعی است که با غایبات حکومت و ابزارهای مناسب دستیابی به آنها و مآلاً با بهترین شکل حکومت سروکار دارد.

اندیشه سیاسی: عبارت از پژوهش در موضوعات مربوط به زندگی عمومی و پیش‌برد آن است و حوزه سیاسی را با مصالح عمومی یکسان می‌شمارد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴، به نقل از: Encyclopedia of social science & political theory).

نظریه سیاسی: نظریه سیاسی به پیروی از علوم دیگر پدید آمده و روش‌های اثباتی علوم در آن به‌کار می‌رود و صرفاً معطوف به تحلیل و بینش بی‌طرفانه پدیده‌های سیاسی است.

ایدئولوژی سیاسی: ایدئولوژی سیاسی در پی جلب ایمان و اعتقاد است و به پیدایش تعهد و شکاف در پیروان خود می‌انجامد و از اصول فکری اولیه‌ای برمی‌خیزد

که باید به عنوان مجموعه حقایق مطلق و دگرگون‌ناپذیر پذیرفته شوند. در مجموع می‌توان گفت که اندیشه سیاسی به اندیشه عقلانی و استدلالی، منظم، عمل‌گرا، انفعالی و متمایل به شناخت کلیت واقعیت اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود که هنجاری و نقاد است و در پی کارگزاری تاریخ است. اندیشه سیاسی برخلاف نظریه سیاسی در پی یافتن قانون‌مندی پدیده‌ها و یا محدود به قواعد اثباتی نیست؛ هرچند محدود به قواعد منطق است. وظیفه اندیشه سیاسی نه صرفاً توضیح علمی بلکه توصیه و هنجارآفرینی و سرزنش یا تأیید اخلاقی بوده است. با این همه، همچنان‌که از عنوان سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق برمی‌آید، از آن‌رو که شناخت اندیشه سیاسی فارابی و آکویناس مستلزم آگاهی از مبانی و کلیات اندیشه‌های فلسفی و کلامی آن دوست، تحقیق حاضر به بررسی عقلانیت در کلیت اندیشه این متفکران می‌پردازد؛ هرچند نقل اصل کار متوجه اندیشه‌های سیاسی آنهاست. با توجه به مناقشاتی که پیرامون «فلسفه» نامیدن برخی اندیشه‌های این متفکران وجود دارد، با اندکی تسامح کلیت اندیشه‌ها، نظریات و آراء این متفکران در حوزه سیاسی، دامنه بحث ما را تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثال، هم شمول عقلانیت در فلسفه مدنی فارابی مورد توجه است و هم علم مدنی او. به عبارت دیگر، در پژوهش حاضر اندیشه سیاسی به معنای مجموعه آراء، افکار و نظریات سیاسی فیلسوف اعم از مبانی و مبادی و نیز غایات سیاست که در نظریه اخلاق این دو متفکر متجلی است، به دور از تفاوت‌های ذکر شده میان فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی است.

### ۱-۳-۳. عقلانیت مدرن

عقل<sup>۱</sup> قوه‌ای از قوای بشر است برای درک، چارچوب‌بندی و نقد واقع؛ در حالی که عقلانیت<sup>۲</sup> خصیصه‌ای است که افراد و گروه‌ها در فکر، رفتار و نهادهای اجتماعی ابراز می‌کنند (Kuper 1996: 720-723). عقلانیت به عنوان مفهومی مدرن پدیده‌ای چند بعدی است و تأکید بر خرد جمعی و عقلانیت ارتباطی با گسترش مباحث مربوط به حوزه عمومی از تأکید صرف معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه فراتر رفته و ابعادی عینی‌تر و ملموس‌تر یافته است؛ لذا عقلانیت در دوران جدید از بُعد فلسفی به ابعادی اجتماعی

---

1. reason

2. rationality

سیر کرده است:

الف. از دیدگاه معرفت‌شناسی سنتی، عقلانیت اقامه دلایل خوب و کافی برای پذیرش یا توجیه حکم (که بر پایه آن دلایل ایجاد می‌شد) معنا می‌داد، اما رهیافت‌های جدید معرفت‌شناسی، این نگرش را گسترش داده است، تا جایی که مشتمل بر ملاحظات کاربردی در حوزه تصمیمات عقلانی می‌شود؛ مانند بهترین بهره از منابع محدود از سوی یک کنش‌گر.

ب. یک مفهوم دیگر از عقلانیت در فلسفه ذهن دیده می‌شود که پیوستگی ضروری با معرفت شخصی پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که بدون وجود عنصر عقلانیت منکر وجود فاعلیت و کنش‌گری می‌شود. چنین معنای فاعل محور از عقلانیت، به ذهن توجه می‌کند. ج. وسیع‌ترین منظر در مفهوم عقلانیت، محور شکاکیت را دربرمی‌گیرد که عقلانیت کل ساختار شکل‌دهنده باور انسانی را به چالش می‌گیرد و معتقد است که خود نمی‌توانیم مستقیماً عقلانیت خوب و خیر داشته باشیم تا بدان پایه عقاید خود را درک کنیم (Routledge Encyclopedia of Philosophy, 2000: 739).

در زمینه بحث درباره عقلانیت در مسائل فرهنگی به‌ویژه باورها، رفتار شخصی و فعالیت‌های فرهنگی، عقلانیت به‌طور عام ناظر به این مسئله است که چگونه مردم عقاید خود را از شواهد گوناگون و معیارهای مختلف به‌دست می‌آورند و چگونه عقل را به فعالیت‌ها ارتباط می‌دهند. مفهوم عقلانیت بصورت استاندارد در شکل هنجاری<sup>۱</sup> به‌کار می‌رود؛ به معنی آن‌که توصیه‌ها، تأیید و سفارش‌ها را دلالت می‌کند. برای آن‌که عملی عقلانی تفسیر شود باید این تضمین که دلیل خوبی برای انجام آن عمل یا حکم به این‌که آن عمل در یک راه درست و مناسبی انجام گرفته، وجود داشته باشد (Routledge Encyclopedia of Philosophy, 2000: 739).

### ۱-۳-۴. اصالت عقل<sup>۲</sup>

مکتب اصالت عقل دیدگاهی است که معتقد است عقل بر خلاف گفتار، تجربه حسی و وحی یا اقتدار نهادهای حکومتی، نقش مسلط را در تلاش ما برای رسیدن به معرفت برعهده دارد. اشکال گوناگونی از اصالت عقل، بر اساس مفاهیم مختلف عقل، تجویزهای

---

1. normative.  
2. rationalism.



گوناگون از بدیل‌های عقل که عقل با آنها مخالفت دارد، و نقش آن به‌عنوان یک منبع معرفت متمایز شده‌اند؛ همچنین اصالت عقل بر اساس ماهیت معرفت و موضوعات گوناگون آن مانند اخلاق، فیزیک، ریاضی و متافیزیک، تعریف‌های متفاوتی پیدا می‌کند. تعبیر از عقل<sup>۱</sup> به‌عنوان توانایی‌های عقلانی<sup>۲</sup> که شامل تجربه حسی هم می‌شود، برای یافتن شواهد له یا علیه یک عقیده و نفی شکل دادن به باورها بر اساس فرایندهای غیرعقلانی و به‌صورت کورکورانه و نفی تصور یا اطاعت بدون تفکر از اقتدارهای قانونی و حکومتی، یک تعریف از اصالت عقل است (Routledge Encyclopedia of Philosophy, 2000: 740). در تعریف دیگر، اصالت عقل به‌عنوان شاخه‌ای از دانش که به‌ویژه از تجربه حسی متمایز شده، در معنای به خدمت گرفتن عقل برای رسیدن به حقایق بدیهی و استنباط نتایج اضافی دیگر از آنها به‌کار رفته است.

در تعریف دیگر از اصالت عقل، عقل کم و بیش به معنای علم است، که در آن از حقایق بدیهی عقل، حقایق غیربدیهی نتیجه می‌شود. این اصالت عقل در علوم طبیعی نمود بیشتری دارد (Routledge Encyclopedia of Philosophy, 2000: 740). در دایرةالمعارف کاتولیک در ذیل واژه اصالت عقل برای تعریف لغوی عقل به «توانایی فکر در شکل دادن به محاسبه»<sup>۳</sup> سه معنا ذکر شده است: ۱- در یک مفهوم دقیق بیانگر آموزه‌ای است که افکار پروتستان آلمانی را نمایندگی می‌کرد. خردگرایی منسوب به ولف<sup>۴</sup> فیلسوف آلمانی که تفسیر عقلانی از کتاب و معارف مسیحی داشت؛ ۲- عقل انسانی و درک وی تنها منشأ و منبع و عرصه آزمون حقیقت است. ۳- معنای دیگر عبارت از بهره‌گیری از مقولات فلسفی در تشریح و توضیح رفتار، واقعیت یا آموزه‌های مذهبی و عقلانی کردن آنهاست (Catholic encyclopedia: rationalism 40). عقل مدرن واجد ویژگی‌ها و خصائصی است که هر کدام بخشی از تعریف آن را تشکیل می‌دهد:

یک. عقل مدرن هم منبع و هم ابزار شناسایی است و به‌دنبال فهم چگونگی پدیده‌هاست؛ این پدیده‌ها همه چیز را دربرمی‌گیرد.  
دو. عقلانیت جدید خودبنیاد است و اعتبار و صدق و کذب گزاره‌های آن با چیز دیگری سنجیده نمی‌شود. این عقلانیت، با تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم ارتباط نزدیکی دارد.

---

1. reason.

2. intellectual.

3. the faculty of mind which forms the ground of calculations.

4. wolf.

سه. در عقلانیت جدید بر بعد جمعی و انباشتی و بین‌الذهانی خرد انسانی تأکید می‌شود. این تأکید هم در مقام باید و هم هست جریان دارد؛ بدین معنا که هم فرایند جمعی عقلانیت در پذیرش اعتبار نتایج آن مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در مغایرت با عقل ماقبل مدرن که آنرا فردی و تک‌ذهنی می‌داند، خرد جمعی را توصیه می‌کند. چهار. عقلانیت مدرن حقیقت‌ساز و غایت‌ساز است؛ آن‌چه از پویش جمعی فرد انسانی به‌ویژه در عرصه عمومی حاصل می‌شود عنصر حقانیت و غایت‌مداری را نیز با خود دارد.

پنج. از سوی دیگر بر عنصر نسبی‌گرایی عقلانیت هم تأکید می‌شود؛ بدین معنا که بر اساس دیگر جلوه‌های دوره مدرن که رفاه، لذت، سود، فایده و بهره‌مندی فردی از فرصت‌هاست، امر عقلانی و فعالیت عقلانی در ظرف‌های زمانی و مکانی و موقعیت‌های گوناگون فرد می‌تواند مصادیق و موضوعات گوناگون پیدا کند.

شش. عقل مدرن بر جنبه‌های غیردنیوی و حیثیت‌های فراتجربی دین، روح و نیروهای غیرمادی نیز نگاهی جدید دارد. در نسبت بین عقل ابزاری با دین ابزاری، گاه عقلانی شدن دین به عرفی شدن، دنیوی شدن و مدرن شدن دین نیز می‌انجامد؛ از این‌رو، فهم ماهیت عقلانی یا دینی بسیاری از فعالیت‌های انسانی نیز گاه مشکل می‌شود. هفت. اعتبار گزاره‌های عقلانیت جمعی در عرصه عمومی، قابل دفاع بودن آن نزد ذهن و زبان جمع در عرصه عمومی است؛ از این‌رو عقلانیت مدرن، از پیش، امکان تلقی گزاره‌های غیرعقلانی را به‌عنوان گزاره‌های عقلانی پذیرفته است. هشت. در راسیونالیزم جدید ماهیت عصر و زمان پوشیده شده است (داوری، اردکانی، ۱۳۷۸: ۵).

### ۱-۳-۵. عقل سیاسی و عقلانیت سیاسی

در مورد معانی عقل سیاسی و عقلانیت سیاسی نیز همچون معنا و مفهوم اجزاء تشکیل‌دهنده هر یک اختلاف نظرها و تفاوت‌های عمده‌ای هست. اگر از تفاوت عقل و عقلانیت که همان‌طور که گذشت ناظر به بعد فردی و جمعی خرد آدمی است چشم بپوشیم، می‌توان گفت عقلانیت سیاسی در مقام عمل و نظر از یک طرف، و به لحاظ تاریخی از سوی دیگر، دوره‌های گوناگونی را داشته است؛ بدین معنا که یک بار از عقلانیت سیاسی در مقام حوزه عمل سیاسی سخن گفته می‌شود؛ اینکه در اداره کشور و

انجام کارکردهای نظام سیاسی تا چه میزان عقلانی عمل می‌شود و تا چه میزان خرد فردی یا جمعی در این امر دخالت دارد؟ از این حیث دو دیدگاه مختلف وجود دارد: دیدگاه نخست بر این باور است که سیاست عقلی، پدیده مدرنی است و تا پیش از دوره مدرن، سیاست یا قدسی، رمزآلود و همراه با پشتوانه‌ها، مبانی و روش‌های غیرعلمی و اسطوره‌ای بوده و یا ابزار و مجرای ظهور ادیان و آیین‌ها بوده است. دیدگاه دیگر بر این باور است که سیاست ماهیتاً عقلی است و اداره جامعه و رسیدگی به امور شهروندان و انجام کارکردهای نظام سیاسی امری عقلانی است و تاریخچه سیاست عقلی با دولت برابر است.

اگرچه واژه عقلانیت در تاریخ اندیشه‌های مدرن سیاسی به نسبت دوره کلاسیک، جدید به نظر آمده و بعد زمینی در برابر آسمانی، ناسوتی در برابر لاهوتی، جزئی در برابر کلی، سودجویانه و محاسبه‌گر در مقابل غایت‌نگر و تعالی‌جو دارد و خصلت جمعی و بین‌الذلهانی پیدا کرده است، نگارنده در پژوهش حاضر با تسامح، عقلانیت را در دوره کلاسیک نیز مورد استفاده قرار داده و شاید بتوان اصطلاح *Intellectuality* را در برابر آن به کار برد. خردورزی، تعقل و عقل‌گرایی شاید بتواند به‌عنوان دیگر معادل‌های به‌کاررفته در پژوهش حاضر از عقلانیت استفاده شود؛ در مواردی نیز عقلانیت به‌جای عقل و معقولیت به‌کار رفته است.

محمد عابد الجابری معتقد است که عقل سیاسی دارای دو عنصر است: عقل و سیاست؛ به این دلیل به آن عقل گفته‌اند که تحدیدکننده‌های فعل سیاسی و نمودهای آن به‌طور کامل توسط قوه‌ای به‌نام عقل تنظیم و توصیف و تحلیل می‌شود، و به این دلیل به آن سیاسی می‌گویند که وظیفه آن نه کسب معرفت بلکه به‌کارگیری و بحث از سلطه سیاسی می‌باشد (عابد الجابری، ۱۳۸۴: ۷)

بر اساس تعریف دیگر، عقلانیت سیاسی بر پایه تعریف خاص از سیاست تشریح می‌شود. در این تعریف، روابط سیاسی با عامل تنازع شناخته می‌شود که این نزاع می‌تواند درباره موضوع یا موضوعات مختلفی باشد - از حقوق مدنی گرفته تا اقتصاد و بازدارندگی اتمی - آنچه تنازع را سیاسی می‌کند این است که این تنازعات موضوعاتی صرفاً خصوصی نیستند بلکه جنبه عمومی دارند. اگر سیاست درباره تنازعات عمومی<sup>۱</sup> است، پس تنازع در خانواده، دفتر کار و کم و بیش در عرصه‌های حقوقی، خارج از

---

1. public conflicts.

سیطره سیاست است؛ اما این به معنای آن نیست که علم سیاست منحصرأ به موضوعات حکومت و دولت مربوط می‌شود (Brams, 1985: 1-3). بر این اساس، سیاست عقلانی عبارت است از سیاستی که با محاسبه مزایا و مضرات [رفتار] بازیگران عقلانی در وضعیت تنازع ارتباط می‌یابد. در نتیجه، در گزینه‌هایی که نتایج آن بر شمار معینی از مردم یا بازیگران حکومت اثر می‌گذارد، عقلانی عمل کردن یعنی گزینش گزینه بهتر از بدتر. از آن‌جا که درجه‌بندی گزینه‌ها به اهداف بازیگران بستگی دارد، عقلانیت نمی‌تواند از اهدافی که به آن جهت می‌دهد جدا شود (Brams, 1985: 1-3). البته در این تعریف، باز اهداف عقلانیت از حوزه عقلانیت جدا شمرده شده است و اگر سیاست، بررسی تنازعات باشد، قاعدتاً سیاستی عقلانی است که به حل تنازعات کمک می‌کند. نکته دوم، نسبی بودن عقلانیت است که نسبت به درجات گوناگون خوبی و بدی گزینه‌های پیش روی بازیگران عرصه سیاست، ممکن است انتخاب‌های عقلانی متناسبی صورت گیرد.

معنای دیگر عقلانیت سیاسی، جریان شناخت آن در حوزه دانش و فلسفه سیاسی است؛ بدین معنا که در آثار و نوشته‌های سیاسی یک دوره خاص، عقل و خرد در تشریح نظام‌ها، ارکان و مبانی زندگی سیاسی موجود و مطلوب تا چه میزان، در چه جهت و به چه معنایی مداخلت دارد. آنچه مسلم است نمی‌توان عقلانیت سیاسی را به صرف دانش سیاسی در هر دوره‌ای تقلیل داد؛ حداقل در یک دوره خاص زمانی، عقلانیت سیاسی نمودهای عملی و نظری در حوزه سیاست و دانش سیاسی دارد. از همه این‌ها گذشته، ممکن است و در عمل هم در طول تاریخ، جریان و سیطره داشته است که سیاستمداران اساساً توجهی به آموزه‌های علما، فلاسفه و حکمای سیاست نداشتند و بیشترین توجه و رابطه، میان عقل سیاسی به معنای نظری و علمی آن با عمل سیاسی را می‌توان در نوشته‌ها و آثاری دید که عمدتاً از سوی سیاستمداران و با سفارش آنان نوشته می‌شده است که در عالم اسلامی به سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها مشهور هستند.

رابطه عقل و سیاست در دوران جدید، به‌ویژه در مباحثی همچون عقلانی کردن نهادهای سیاسی، اهمیت یافته است. به‌زعم فوکو کردارهای سیاسی، لاقلاً از این حیث به کردارهای علمی شبیه هستند که آن‌چه در آنها به اجرا درمی‌آید، همواره نوع

مشخصی از عقلانیت است نه عقل به طور کلی (فوکو، بی تا: ۹۳). در برخی مطالعات مدرن پوزیتیویستی مربوط به توسعه سیاسی، محور بحث نه غایات عقلانی دولت، بلکه کارایی ابزارهای حکومتی مانند نظام اجرایی، بوروکراسی، دستگاه نظامی و غیره است. از این دیدگاه، بحث‌های توسعه مدرن خارج از متن فلسفه سیاسی اغلب بحث‌های صوری هستند و اغلب هم کارایی دولت را به عنوان شاخص عمده توسعه به حساب می‌آورند، بدون آن‌که در عقلانیت اهداف و غایات بیندیشند. عقل در فلسفه کلاسیک، دولت معقول را همچون فردی واجد شخصیت یکدست می‌نمایاند که بخشی از آن، اهداف را به صورت تک‌ذهنی و فارغ از تعارض مشخص می‌سازد و بخشی (دستگاه اجرایی) آن را اجرا می‌کند؛ این همان برداشت ارسطویی از دولت معقول است که بر روی اغلب نظریات مربوط به توسعه سیاسی جدید سایه افکنده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴۷).

فوکو در همین راستا بر مفهوم کلاسیک دولت عقلانی که به کاربرد اصول عقل و فرزاندگی و غایت‌انگاری تأکید می‌شد، تدبیر مملکت، به معنای حکومتی عقلانی<sup>۱</sup> که بتواند بر استحکام دولت بیفزاید را مستلزم تأسیس قسم معینی از معرفت می‌داند؛ نوعی معرفت که توان دولت و وسایل گسترش آن را معلوم سازد، و ایستادگی و در یک معنا کارایی آن را افزایش دهد:

«فن حکومت که از خصوصیات تدبیر مملکت است بستگی نزدیک پیدا می‌کند با تکامل آن‌چه در آن روزگار، آمار سیاسی<sup>۲</sup> و حساب<sup>۳</sup> خوانده می‌شد، به معنای شناخت نیروهای دولت‌های مختلف. چنین شناختی از نظر حکمرانی واجب و چشم‌ناپوشیدنی بود» (فوکو، بی تا: ۹۷-۹۶).

به باور فوکو عقلانیت سیاسی در سراسر تاریخ جوامع غربی رشد کرده و حاکم شده است. عقلانیت سیاسی، نخست بر سر قدرت شبانی موضع گرفت و سپس بر سر تدبیر مملکت. آثار اجتماعی آن، هم فردی کردن است و هم تمامیت‌خواهی. تنها راه رهایی، حمله بردن نه فقط بر یکی از این دو اثر بلکه بر ریشه عقلانیت سیاسی است. در این بیان، عقلانی کردن سیاست در عقل عملی در معنایی که پوزیتیویست‌ها در نظر دارند به معنای عقلانی کردن روش و تسری دادن رابطه عینی عقلانی میان وسیله و هدف بر

1. state of reason.

البته معادل rational government صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

2. political statistic.

3. orithmatic.

حوزه سیاست تلقی می‌شود. در این مورد، ضرورت‌های موضوع عقل، خصلتی برون‌زاد نسبت به عقل جمعی دارند؛ عقل جمعی در حوزه جامعه، و سیاست معقول یا امر عقلانی در فرایند و عمل و ارتباط جمعی حاصل می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۷).

انسان عقلانی<sup>۱</sup> (مدرن) به معنای کسی است که در موارد حساس و دشوار، موقعیتی را به خوبی احساس می‌کند و درست قضاوت می‌نماید؛ به‌ویژه در مواردی که اصول و معیارهای روشنی در اختیار نداریم. ما از یک مرد عاقل و شخص خردمند انتظار داریم که در برابر حقایق نوین انعطاف نشان دهد و بر باورهای خود تعصب و پای‌بندی شدید نداشته باشد و بتواند در مواقع حساس، طرح‌ها و نظرهای سودمندی ارائه دهد و خود را با مسائل جدید وفق دهد (هارولد برون، ۱۳۷۵: ۲۰).

دکتر حسین بشیریه در کتاب دولت عقل ده مقاله مختلف را گنجانده است که تنها به‌طور مشخص یکی از آن مقالات «عقل در سیاست» عنوان گرفته است. سخن اصلی ایشان در این مقاله این است که عقلانی کردن دولت و سیاست، فرایندی جمعی و نیازمند گسترش شبکه ارتباطات ذهنی و استدلالی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۵). البته از نظر دکتر بشیریه، دولت از نظر منشأ، عقلانی است، لیکن سازمان و عملکرد آن لزوماً عقلانی نیست و حتی ممکن است رفتاری که خواست‌ها و اهداف احتمالاً غیرعقلانی فرد را برآورده سازد رفتار عقلانی باشد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴۷). بشیریه در نقد عقلانیت سیاسی اسلام معتقد است که فلسفه سیاسی اسلام به‌طور کلی به شرعی کردن عقل انجامید؛ یعنی خصلت تک‌ذهنی و تک‌منطقی شرع را بر عقل تسری داد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۲). از نظر وی، عقل در فلسفه فارابی در حقیقت شرع در لباس عقل است و محتوای عقل فلسفی و وحی یکی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۳).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت درک عقلانیت سیاسی به تعبیری (مفهوم مختار نویسنده) شناخت میزان، چگونگی جایگاه عقل و خرد انسانی به‌عنوان نیرو و منبعی برای شناساگر و فیلسوف و سیاستمدار در علل اربعه جامعه سیاسی است. بدین معنا که فهم عقلانیت سیاسی نزد دوره‌ای خاص یا فلسفه‌ای مشخص یا سیاستمداری معین، پاسخ به این سؤالات است که عقل، در مبنا و منشأ تکوین و ماهیت دولت (به معنای عام آن)، همچنین در شکل‌دهی و فهم و ترسیم غایات و اهداف دولت و سایر ارکان نظام سیاسی، و نیز در سازوکار و سازماندهی و تجهیز وسایل رسیدن به غایات سیاسی

1. rational person.

#### طرح تحقیق □ ۳۱

در جامعه چه جایگاهی دارد؟ و سرانجام آن که در سرشت و صورت و ماهیت عناصر تشکیل دهنده دولت و ملت، از فرد گرفته تا طبقات و گروه‌ها و اصناف و نیز اجزاء دولت، خرد و عقل چه وضعیتی دارد؟

#### ۴-۱. سازماندهی کتاب

این کتاب از سه بخش و چهارده فصل و نتیجه‌گیری کلی تشکیل شده است. در بخش اول که به کلیات و مقدمات اختصاص دارد، به طرح کلی تحقیق و بحث روش‌شناسی و نیز سیری در تاریخ تطور مفهوم عقل و نیز سرچشمه‌ها و تأثیرات ارسطویی و نوافلاطونی بر فارابی و آکویناس پرداخته شده است. بخش دوم به عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی اختصاص دارد که طی فصل‌های پنجگانه به زندگی و زمینه اجتماعی و فکری اندیشه فارابی، عقلانیت در فلسفه نظری (معرفت‌شناسی و وجودشناسی)، عقلانیت در غایات سیاست، عقلانیت در ارکان مدینه فاضله و عقلانیت، مدینه فاضله و دین پرداخته می‌شود و بخش سوم به عقلانیت سیاسی در اندیشه توماس آکویناس اختصاص دارد و در فصل‌های مشابه با بخش دوم؛ عقلانیت سیاسی توماس آکویناس را بررسی می‌کند. کتاب با بررسی مقایسه‌ای و نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد.





## روش‌شناسی و روش تحقیق

### مقدمه

برای معرفی روش‌شناسی در حوزه اندیشه سیاسی، پژوهشگران ابتدا به تمایز میان چند مفهوم پرداخته‌اند. خلاصه کلام آنان این است که باید از فلسفه دانش<sup>۱</sup> که به معرفت به‌عنوان موضوع فلسفه می‌نگردد و فراگیرترین حوزه شناخت است آغاز کرد؛ در زیرمجموعه و حوزه محدودتر آن به فلسفه علم<sup>۲</sup> پرداخته می‌شود که در اینجا فلسفه علوم تجربی را دربرمی‌گیرد. نظیر این دو اصطلاح که به معرفت و علم بماهو می‌پردازد دو اصطلاح دیگر هست که زمینه‌ها، شرائط و شناخت عوامل بیرونی شکل‌گیری علم و معرفت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. لذا جامعه‌شناسی علم<sup>۳</sup> به همین ترتیب زیرمجموعه جامعه‌شناسی معرفت<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. در مرتبه بعد روش‌شناسی<sup>۵</sup> و در نهایت، روش تحقیق<sup>۶</sup> قرار دارد (ر.ک. منوچهری، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

آنچه در آغاز ذکر آن ضروری به‌نظر می‌رسد، تفکیک میان روش‌شناسی اندیشه و اندیشه‌ورزی با روش اندیشه‌شناسی است. آنچه از تمایز این دو مفهوم به‌گونه‌ای در به‌کارگیری نوع روش اندیشه‌شناسی مهم است، درک نوع اندیشه‌ورزی و بینش متفکران و اندیشمندان سیاسی و به تناسب آن شناخت نوع روش اندیشه‌شناسی است. به عبارت دیگر، ضروری است روش‌شناسی و روش‌شناخت و فهم اندیشه‌های یک متفکر با نوع

- 
1. Philosophy of Knowledge.
  2. Philosophy of Science.
  3. Sociology of Science.
  4. Sociology of Knowledge.
  5. Methodology.
  6. Research Method.

بینش و روش وی متناسب باشد. در این راه، شناخت اندیشه با کنش و پدیده‌های اجتماعی تفاوت بارزی دارند؛ از دیگر سو، شناخت تاریخ و یا آراء و اندیشه‌هایی که به گذشته تاریخ تعلق دارند با درک اندیشه‌های متفکران حال حاضر نیز متفاوت است و نمی‌توان مثلاً از روش تحلیل سیستمی به تشریح آموزه‌های کلاسیک پرداخت. لذا «بدون داشتن بینش نمی‌توان تفسیر روشنی از پدیده‌ها (و از جمله اندیشه‌ها) تغییرات و رخدادهای جهان ارائه کرد و سیر تحول اندیشه سیاسی با روند تکامل روش‌ها و بینش سیاسی هم‌بستر است» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۴). برخی اساساً از فلسفه سیاسی به‌عنوان یک رهیافت و تم مهم در روش علوم سیاسی یاد می‌کنند و فلسفه سیاسی را مطالعه کاربرد عقل و خرد در امور انسانی می‌خوانند.

در اندیشه کلاسیک، مطالعه سیاست محاط در قلمرو فلسفه سیاسی بود به این معنی که در تحلیل‌های سیاسی تأکید روی مقاصد غایت‌های اخلاقی و نیات بود. در این جا تأکید روی آن است که معلوم کند چه حکومتی شایسته اداره جامعه را با چه ترتیباتی دارد و برای نیل به آرمان‌ها چگونه باید عمل کرد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۳). البته همچنان که پیداست فلسفه سیاسی روش اندیشه‌ورزی است نه اندیشه‌شناسی و شناخت اندیشه‌های یک فیلسوف در حوزه روش‌شناسی<sup>۱</sup> بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر اندیشه‌شناسی فارابی مد نظر است.

## ۲-۱. تقسیم‌های گوناگون روش تحقیق

در جمع‌بندی نهایی می‌توان در باب روش تحقیق پژوهش حاضر گفت متدولوژی یا روش‌شناسی پژوهشی حاضر روش تفسیری و مقایسه‌ای است. نوع رویکرد آن تاریخی فلسفی است و به‌عبارتی به تاریخ فلسفه نزد متفکر پژوهش اختصاص داد. روش تحقیق در درجه اول توصیفی است بدین معنا که توصیف عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و آکویناس مراد می‌شود. روش تحقیق استفاده شده در این راه هرمنوتیک با اضلاع متن‌محور، مفسر‌محور و زمینه‌محور است. فن یا تکنیک جمع‌آوری اطلاعات<sup>۲</sup> عبارت است از مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به شبکه جهانی اینترنت. بنابراین سیر مربوط به روش پژوهش فعلی بدین ترتیب است:

---

1. Methodology.  
2. Research technique.

مقایسه → هرمنوتیک → توصیفی → تاریخی فلسفی → تفسیری → عقلی

به دلیل اهمیت روش هرمنوتیک که روش اساسی فهم و توصیف اندیشه‌های فلسفی فارابی و آکویناس است، به معرفی اصطلاح هرمنوتیک آن گونه که در این پژوهش مد نظر است می‌پردازیم. نحله‌های مختلف هرمنوتیکی وجود دارد که هر کدام بر بعدی از ابعاد اثر توجه دارند. روش و اصطلاح مورد توجه ما عبارتند از: «متن»، «زمینه» و «مفسر»؛ بدین معنا که برای نیل به مقصود مؤلف نه از راه روان‌شناسی مؤلف که از راه متن و زمینه‌اش و تفسیر مفسران آثار وی بهره گرفته و در نهایت به داوری می‌نشینیم. در این راه، شناخت هرمنوتیک پل ریکور و البته تکمیل و اصلاح آن می‌تواند ما را یاری رساند. توضیح آن که تأکید ریکور بر متن و زمینه به‌ویژه در باره پژوهش‌های تاریخی که فاصله زیادی از نظر زمانی با خواننده دارد، استفاده از آن را در اندیشه‌شناسی موجه می‌سازد. اما از آن رو که در شناخت آراء مؤلف، دیدگاه مفسران را آن گونه که شایسته است مورد توجه قرار نمی‌دهد، نگارنده به این نتیجه رسید تا ضمن معرفی و بهره‌گیری از دو ضلع متن‌محوری و زمینه‌محوری هرمنوتیک ریکور تا حدودی با تأکید بر نقش مفسر، به گونه‌ای به روش تکمیلی و ترکیبی در هرمنوتیک آراء فارابی و آکویناس پردازد. نوع روش‌شناسی و روش تحقیق پژوهش حاضر در جدول زیر نشان داده شده است (اقتباس از: ملکیان، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۷۴).

جدول شماره ۱: تقسیم بندی انواع روش تحقیق

روش معرفت	متدلوژی	رویکرد	تقسیم اولیه روش تحقیق	تقسیم ثانوی روش تحقیق	فنون گردآوری اطلاعات
عقلی (فلسفی)	تفسیری	تاریخی	توصیفی	هرمنوتیک	کتابخانه‌ای + اینترنت
تجربی یا علمی		جامعه‌شناختی	تجویزی	مواردشناسانه	پیمایشی
شهودی		روان‌شناختی	هنجاری	گفتمانی	نمونه پژوهشی
نقلی		منطقی		ساختاری سالیانه	آمایشی
تاریخی		فلسفی			
		حقوقی			